

کافه خاطره صبا؛ گفت وگوبا

ناهدید مسلمی بازیگر رادیو، تئاتر، سینما و تلویزیون

جوکر نامم را
در کوچه و خیابان
سرزبان ها انداخت

احمد محمد اسماعیلی
ایران به خصوص
از دهه چهل به بعد

چهره متفاوت و دوگانه‌ای از مادر با تشکیل دو قطب مادران سنتی مهربان و متعلق به طبقه پایین جامعه و مادر متجدد گاه متفرعن و منفی طبقه بالای جامعه با حضور بازیگران در چه یکی نظیر لرتا، ایران دفتری، شهلا و نادره شکل گرفت و دهه‌های بعد بازیگران دیگری مثل مهری ودادیان و جمیله شیخی وارد این چرخه شدند و به شایستگی این دو الگو را نقش آفرینی کردند. ناهید مسلمی یکی از آخرین بازیگران سینما و تئاتر ما است که با شایستگی وارد این چرخه البته قبل تر و از دهه هشتاد به خصوص در تئاتر شده است و مخاطب عام تر با بازی خوبش در فیلم «شنای پروانه» آشنا شده است. چهره و سیمای مسلمی به او این امکان را می دهد تا در آن واحد در قالب یک مادر دلسوز و مهربان فرو رود و یا یک مادر سنگدل و خشن شود. او در تئاتر با بازی در نمایش هایی مثل «ماضی استمرای»، «پاییز» و در تلویزیون و سینما با بازی در آثاری مثل «شنای پروانه»، «پرده نشین» و «همه چیز آنجا است» این قامت را عینیت بخشید. او این اواخر با حضور در برنامه «جوکر» بخش دیگری از توانایی های غیر قابل انکارش را در بداهه، تسلط به تکنیک های بازی تئاتر مثل تعزیه و رجز خوانی و حاضر جوابی را در پیش چشم مخاطب قرار داد و دیر هنگام و در شصت و چند سالگی تبدیل به یک چهره محبوب و استار شد. با او مروی داریم به دوران پر کارش که در همکاری با بزرگانی مثل سیروس مقدم، منیژه حکمت، حسن فتحی، محمد یعقوبی، دکتر صادقی، برهانی مرند، پوراحمد و طهمورث شکل گرفته است.

در دهه پنجاه سن و سال جوانی را تجربه می کردید
میان تان با هنر چگونه بود؟

آن موقع تئاتر زیاد می دیدم. «مرگ یزدگرد»، «جنایات و مکافات» و خیلی تئاترهای مهم را می دیدم.

پس یک جورهایی تئاتر بین حرفه ای بودید...

در آن سن و سال تازه با ادبیات و کتاب آشنا شده بودم و در کنارش تئاتر هم می دیدم.

در چه رشته ای تحصیل می کردید؟

رشته زبان و ادبیات تطبیقی انگلیسی خواندم و از طریق دوستی جذب کتابخوانی شدم.

بیشتر چه کتاب هایی می خواندید؟

آثار دولت آبادی، ساعدی، بیضایی و همه نویسندگان درست و حسابی دیگر آن روزگار و البته اشعار فروغ و شاملو.

آیا علاقه ای به نوشتن نداشتید؟

اهل نوشتن بودم و شعرهایی هم گفته ام.

در خصوص علاقه به سینما شرایط شما چگونه بود؟

با دیدن فیلم های تار کوفسکی شدیداً تحت تأثیر اندیشه و فلسفه اش قرار گرفتم و بر این اساس شعری هم نوشتم. شاید برای خیلی ها دیدن فیلم های تار کوفسکی کسالت بار باشد اما برای من عین شعر بود.

در سینمای ایران آیا فیلمی بود که با دیدنش چنین حسی پیدا کنید؟

فیلم «باشو غریبه کوچک» بهرام بیضایی چنین حسی به من داد و تحت تأثیر این فیلم هم شعری سرودم.

با توجه به رشته تحصیلی تان چقدر به ترجمه کتاب علاقه داشتید؟

در دهه شصت دوستم لیلی تقوی که در مجله نمایش فعالیت داشت ازم خواست تا ترجمه کنم و چندین مقاله را برای مجله نمایش ترجمه کردم.

در دهه پنجاه بیشتر چه نوع فیلم هایی می دیدید؟

بیشتر آثار موج نو مثل فیلم «رگبار» بیضایی را خیلی دوست داشتم. «قیصر» و «گوزنها» هم از فیلم های مورد علاقه ام بودند.

فیلم فارسی نمی دیدید؟

نه، قربانتان، مثلاً ما روشنفکر بودیم! (باخنده). البته فیلم «سنگام» را تو سینما دیدم.

آیا در آن دوران اهل کافه رفتن مثل کافه نادری بودید؟

زمان دانشجویی با بچه ها به چاتاناکو می رفتیم. کافه نادری را بعد از انقلاب رفتیم.

آیا در دانشگاه از هم دوره ای های تان کسی هم بود که بعداً معروف شود؟

فقط خودم بودم (با خنده)! آن دوران خیلی خجالتی بودم و هنگام جواب دادن به سوالات استاد صورتم سرخ می شد البته قبل ترش دوره دبیرستان عضو گروه کر دبیرستان بودم.

کدام مدرسه درس می خواندید؟

رشته طبیعی در دبیرستان پوراندخت در خیابان شاپور. در دانشکده همه اساتید انگلیسی بودند و قصد این دانشکده که مال آمریکایی ها بود، در واقع تربیت تعدادی دانشجو برای استخدام شدن در شرکت های امریکایی بود و زبان فارسی را اساتیدان ایرانی مثل ایرج زهری تدریس می کردند که سال ها در امریکا بودند.

استادی داشتیم که خواست تئاتر کار کند و نمایشنامه «دیکته و زاویه» غلامحسین ساعدی را انتخاب کرد. کار در دانشکده مورد استقبال قرار گرفت و احساس کردم که دوست دارم در تئاتر کار کنم.

یکی از اجراها را رکن الدین خسروی دید و به من گفت استعداد خوبی داری اگر خواستی بیجا اداره تئاتر و در کلاس های من شرکت کن.

این موضوع مربوط به

چه سال هایی است؟

سالهای پر تلاطم ابتدای دهه شصت.

رفتید؟

رفتم سر کلاس های ایشان ولی بعد از مدتی با تشدید درگیرهای سیاسی خسروی رفتم و حتی احتمال دستگیرشان هم وجود داشت. بعدش رفتم کلاس های مصطفی اسکویی در آناییتا که در آن دوره تنها کلاس فعال خصوصی تئاتر بود.

